

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

اتحادیه عمومی محصلان افغانی در خارج از کشور
بازتایپ و ارسال: همایون اوریا
۱۵ اپریل ۲۰۲۱

علل پیدایش جنبش آزادیبخش ملی و دموکراتیک ۱۹۱۹

بخش سوم

پروژه تکوین قدرت سیاسی بورژوازی ملی:

تصویری از رفرم های امان الله: در مطالعه رفرم های امان الله می توان سه دوره نسبتاً متفاوت را از هم تفريق نمود: مرحله اول که از ۱۹۱۹ تا ۱۹۲۳ را در بر گرفته و شامل ساختمان چوکات قانونی، غذائی و بوروکراتیک دولت توأم با مؤسسات و فعالیت های مختلف که از تطبیق آن در عرصه اجتماع پدیدار می گردد. مرحله دوم شورش بدفرجام پکتیا ۱۹۲۳ – ۱۹۲۴ الی ۱۹۲۸ که با خود داری او در تطبیق رفورم ها، نخستین رکود و بطانت آهنگ تطبیق رفورم ها مشخص می گردد. مرحله سوم از ۱۹۲۸ به بعد همزمان با برگشت شاه از مسافرت خارج آغاز می گردد. خصوصیت این مرحله با اثر پذیری از جهان غرب، احیای مجدد رفورم های پس گرفته، اتخاذ تصامیم جدید، دو باره پس گرفتن رفورم ها و سرانجام انهدام دولت امانی و رفورم هایش متمایز می گردد.

مرحله اول: قانون گذاری برای دولت و نتایج حاصله از آن:

امان الله یک تعداد مشاوران فرانسوی را استخدام نمود تا متکی بر قوانین ترکیه که توسط بدری بی ترکی تهیه شده بود و با قوانین ناپلیون، قرابت داشت، امور قانونی دولت را سازمان بخشند، در نتیجه این کوشش ها استخوان بندی قانون اساسی افغانستان در سال ۱۹۲۱ م (نظام نامه دولت عالی افغانستان) به وجود آمد. این نظام نامه طی مجلات جداگانه به ادارات مختلف دولتی واگذار شد تا زیر سرپرستی مشاوران خارجی پروژه اکمالی خود را سپری و پس از آن جهت تصویب "قانون اساسی" به "شورای دولت" و "مجلس اعیان" راجع شود. مهم ترین نتایج مثبت این قانونگذاری برای دولت قرار ذیل است:

شاه شخصیت غیرمسئول اعلام شد. کابینه نزد شاه مسؤولیت داشت، اداره دولت از طریق وزارت خانه ها که در اوایل کمیساری نامیده می شد، اعمال می گردید. نخستین بودجه دولت در سال ۱۹۲۲ م تصویب شد. لویه جرگه که امور دولت را بررسی کند، تجویز گردید. حقوق مدنی اتباع دولت توضیح یافت. بردگی در سال ۱۹۲۱ م ملغی قرار گرفت. حقوق زنان در انتخاب همسر به رسمیت شناخته شد، بیگار در سال ۱۹۲۲ م قانوناً منع گردید.

عایدات اوقاف ملی اعلان شد، توزیع تذکره نفوس منظور و سیستم پشک در عسکری تصویب گردید. گمرکات متعدد از میان برداشته شد. مالیات جنسی به مالیات نقدی مبدل گردید (۱۹۲۰)، سیستم باقیات در مالیات از میان برداشته شد، مالیات جدید بر مأموران و محصلان وضع گردید. سرشماری احشام و جریب کشی اراضی برای اخذ مالیات روی کار آمد، سیستم محاسبات دولت به شکل غربی تنظیم گردید. تصحیح تقویم روی دست گرفته شد، چند باب مکتب و شفاخانه به سبک اروپائی ایجاد گردید. مکاتب اختصاصی برای تأمین اهداف رفورم ها - چون مکتب اصولی تحریر و مکتب احکام - دایر شد، اکادمی پشتون تأسیس و فرزندان... برای تحصیل عازم اروپا گردیدند، اراضی دولت به فروش رسید. نخستین قانون اساسی افغانستان در سال ۱۹۲۳م تنظیم گردید و شکل کشور داری افغانستان را توضیح کرد ماده (۸) از حقوق شاه تذکر داد و شاه را شخصیت غیرمسئول دانست. ماده (۶) برای اولین مرتبه از مسئولیت کابینه در برابر شاه حرف زد. در ماده (۵۰) این قانون حدود تفکیک صلاحیت های شورا بیان یافت، شورای دولت که قسماً انتصابی و قسماً انتخابی بود، در این قانون محل مخصوص یافت. بر حسب ماده (۵۳) صلاحیت های عام و تام قضات در مورد صدور فتوا محدود به قوانین گردید. بر اساس ماده (۲۴) محاکم مختلفه اختصاصی سوای محاکم شرعی به وجود آمد. در ماده (۹) کافه اتباع افغانستان صرف نظر از اعتقادات دینی و مذهبی شان افغان اعلام شدند. ماده (۲) اسلام را دین ملی دانسته و آزادی اجرای مراسم مذهبی را برای سایر ادیان قانوناً تضمین کرد. ماده (۲۱) اذعان می داشت که همه مسایل باید بر حسب قوانین مدنی و شرعی حل و فصل یابد، ماده (۲۲) مصادره و بیگار را تحریم داشت، ماده (۱۰) آزادی فردی را اعتراف کرد. بالاخر این قوانین، رفورم در اسعار به وجود آمد. مطابق قانون تشویق سرمایه گذاری تجارت فعالانه تشویق گردید و برای تجار تقاوی (کمک مالی دولتی یا subsidy) تفویض گردید، شرکت های سهامی تجارتی به وجود آمد و طرح ایجاد صنایع سبک روی دست گرفته شد. روابط افغانستان در ساحه بین المللی گسترش و موقف افغانستان تقویت یافت.

مرحله دوم: خود داری از تطبیق رفورم و رکود:

در ۲۸ مارچ ۱۹۲۴م شورش به تحریک انگلیس در خوست برپا گردید و عاملی به نام عبدالکریم که خود را مستحق و وارث تاج و تخت امیر یعقوب خان می دانست، این آتش را با هیزم نارضایتی دهقانان و سبوتاژ مواد قانون اساسی دامن زد، او مدعی بود که "قانون ناسخ مذهب است". شورشیان برقراری پشک را بار گرانی دانسته و ماده (۹) قانون اساسی را نشانه کفر می دانستند. ماده (۲۱) قانون اساسی را به نام این که قوانین وضعی و مدنی جانشین شریعت شده، در ذهنیت عامه می کوبیدند. بالاخره آنها با جلب توجه مردم به قوانین، خواسته های اساسی خود را طی قطعنامه ۹ فقره ئی به تصویب جرگه رسانیدند که مهم ترین مواد آن قرار ذیل است:

تعیین مجازات قانونی قبل از وقوع جرم مجاز است که این مسأله مستقیماً در نقطه مقابل ماده (۵۳) قانون اساسی مبنی بر تحدید صلاحیت قضات قرار داشت. ملا و قاضی در محاکم مأموران شامل اعضای محاکمه می باشند. که این هم ماده (۲۴) را مبنی بر ایجاد محاکم اختصاصی نفی می کرد. آزادی شخصی در امور شخصی پنداشته شد، نه در سیاست و این با مفاد ماده (۱۰) منافات داشت، همچنان مجاز بودن نکاح صغیر، جلوگیری از تحصیل زنان و مسائل مشابه دیگر...

مرحله سوم: اثر پذیری از غرب، تجدید رفورم ها، رفورم

های تازه، پس گرفتن رفورم ها و انهدام دولت اماتسی:

از دسمبر ۱۹۲۷ تا جون ۱۹۲۸ شاه عازم سفر اروپائی خود شد. این سفر اثرات شگفتی در وی نمود. امپریالیست های اروپائی برای جلب وی به سوی سرمایه های شان و تسریع شکست آن در جبهه داخلی در ستایشش سبقت می جستند. در برگشت وی دیگر عیاشی، تجمل و اعمال کودک وار جای پرکاری، ساده زیستن و تدبیر را گرفت. سوغات این سفر فرنگ برای لزوم مظاهر کاذب فرهنگ غرب بود.

رخصتی جمعه به پنجشنبه تبدیل شد، مبارزه با برقع و چادری حکم آب حیات پیدا کرد، لباس غربی در دربار و تفرجگاه ها رواج یافت. شاه دیگر آن دموکرات منش که حاضر بود، هر اندیشه ولو بلشویسم را به نفع مردم بپذیرد نبود، خودرأی و مطلق العنان شده بود. دموکرات ها از تعیین و اجرای امور دولتی برکنار شدند، تحمیلات خریداری اسلحه از اروپا به مردم انتقال داده شد و هر فرد ملت باید پنج افغانی می پرداخت.

شاه تحت چنین شرایطی رفورم هایش را از سر گرفت، به طول و عرض آن افزود. اختیارات قضات مجدداً محدود گردید. خدمت عسکری اجباری سه سال تعیین گردید، سیستم پیری و مرشدی در ارتش الغاء یافت. خیرات به ملا ها متوقف و ملا های دیوبند نمی توانستند حیثیت رهبران مذهبی را داشته باشند. نکاح صغیر منع قرار داده شد، انجمن حمایت نسوان تأسیس و دختران به خارج اعزام گردیدند. شورای دولت از میان رفت و به جای آن شورای ملی انتخابی تجویز گردید. تأسیس بانک ملی و اتاق تجارت تصویب گردید، استخراج و تفحص لاجورد و احجار کریمه و معادن آهن با المان، اعمار راه آهن با فرانسه و استخراج نفت با اتحاد شوروی داده شد.

در سال ۱۹۲۹م مقارن اغتشاش سقوی: به جواب مطالبات شورشیان سمت مشرقی شاه دو باره رفورم هایش را پس گرفت و [آن عقبگرد] را ضمن اعلامیه ۱۸ فقره ئی ابلاغ کرد که مواد مهم آن قرار ذیل اند:

مجلس اعیان دو باره تشکیل می شود، محصلان افغانی از ترکیه دو باره خواسته می شوند، ملا های دیوبندی می توانند رهبران مذهبی باشند، زنان دست و روی خود را می پوشند، محتسب دو باره روی کار بیاید. توزیع تذکره نفوس ممنوع است. سیستم پیری و مرشدی در ارتش دو باره به وجود می آید. رخصتی از روز پنجشنبه به جمعه تبدیل می شود.

علل ورشکست شدن رفورم های امان الله:

تاکنون در مورد رفورم های امان الله نظریات مختلفی بر حسب وسعت جهان بینی طراحان آن ابراز شده که ما ذیلاً بدان ها اشاره می کنیم:

- ۱ - افراط و عدم توافق جریانات حکومت به آرزو های ملت.
- ۲ - سوء اداره و بی نظمی هیأت اداری.
- ۳ - موجودیت احزاب مختلف.
- ۴ - مداخله اجنبی.
- ۵ - محکوم دانستن شاه به مقتضیات جبر تاریخ و بالنتیجه توجیه شکست آن.
- ۶ - مشتعل شدن آتش نفاق ملی در بین قبایل مختلف.
- ۷ - کثرت عده بیکاران.

به نظر ما این نتیجه گیری ها در عالی ترین شکل آن چیزی جز توصیف پدیده ها و جمع آوری مدارک و ارقام نبوده و از یک برخورد فوق العاده سطحی به مسائل اقتصادی جامعه و حتی گاهی هم فقدان هر نوع برخورد به مناسبات تولیدی جامعه بیان کرده است.

سرسختی امیر حبیب الله برای فرمانبرداری از انگلیس و سد شدن فعالیت های دموکراتیک از یک طرف و اعتلای روحیه مقاومت و پیکار جوئی خلق از جانب دیگر، حکومت مطلقه را عملاً در سراسیمه زوال قرار داده بود. در آستانه مرحله ای که این پیکر طفیلی زنده در حال گندیدن بود، مردم بر حسب شرایط معیشت خود و درک ناشی از آن، همراه و با وسیله نمایندگان طبقات مختلف دیگر دست به کار ساختمان روبنای دیگری شدند. بی کفایتی و ضعف حکومت مطلقه تأثیر وسیع بر افکار اقشار مختلف خلق از خود به جا گذاشت و حتی شهزادگان را نیز در جرگه قرار داد. بورژوازی ملی که تا کنون خصلت تجاری آن متبازر تر بوده و از طریق صدور محصولات داخلی و قسماً وارد کردن محصولات خارجی، به هستی خود ادامه می داد. تحت شرایطی که سرازیر شدن کالا های خارجی تهدیدش می کرد و حلقات بی گسست گمرکات محلی مانع راهپیمائی تند ترش می گشت و بار گران مواجب گوناگون و فرسودگی بوروکراسی فنودالی را بر شانه اش حمل می کرد: انعکاس بیان سیاسی خود را در مشی عام لیبرال های سلطنت و امان الله یافت. هدف ما از این تذکر همانا یافتن پایه اجتماعی "کودتای درباری" امان الله است. مکث روی بورژوازی ملی و ارزیابی نقش مهم سیاسی آن در رفورم های امان الله نباید چنین پنداری خلق نماید که بورژوازی ملی به آن سطح از پختگی و درک سیاسی رسیده بود که حزب چون حزب لیبرال های سلطنت را مستقلاً و آگاهانه سازمان بخشند. خیر، بورژوازی همیشه قادر نیست قضایا را دقیقاً درک نماید، بلکه او به حکم غریزه طبقاتی سود و زیانش را در مسائل سیاسی تشخیص می دهد. استرداد استقلال که خواست همه خلق بود، در پناه دولت امان الله بیشتر از همه متضمن منافع بورژوازی ملی بود. بورژوازی ملی طبیعتاً بایستی به مفاد این خواست لبیک می گفت.

باری در شناخت لیبرال های سلطنت طلب و در رأس آن شهزاده امان الله نباید دچار وسواس شد، کاملاً درست است که افراد وابسته به جریان از لحاظ طبقاتی زمین تا آسمان با هم فرق داشتند. اما آنچه لیبرال های سلطنت و در رأس آن امان الله به عنوان نمایندگان سیاسی بورژوازی ملی معرفی می کند، آنها به همان مسائل و راه های حل می باشند که بورژوازی ملی به حکم منافع مادی و موقعیت اجتماعی خود به آن می رسد. اگر بخواهیم نخستین مرحله رفورم های امان الله را مبنی بر تأسیس بنیاد های قانونی، حقوقی، قضائی و بوروکراتیک و فرهنگی و غیره که محجوبانه می خواست یوغ نظامات قرون وسطائی را از دوش خود بردارد، در نفس خودش تحلیل شود و فقدان شورش های داخلی را در این دوره ناشی از تدبیر فرمانروا و کرامت رعایا و در طرح و پذیرش فقرات معقول و عنعنه پسند آن بشماریم، مسلماً شناخت حسی ما ناقص ترین نتیجه گیری ها بار می آورد. راه صواب آنست که به کنه مسأله یعنی به سامان گرفتن صورتبندی اقتصادی تازه ای که در نسج گرفتن بود، باید توجه کنیم که هرگاه دولت امانی در ماده (۹) قانون اساسی کلیه اتباع افغانستان را افغان اعلام داشت، در حقیقت از نسخ حاضر پیروی می نمود و آن عبارت است خصوصیت ذاتی بورژوازی و اعتقاد به نوع معینی دموکراسی که خود انعکاسی از مناسبات کالائی است. بورژوازی تساوی افراد بشر را به شیوه انتزاعی آن مطرح می سازد و اساسی ترین تضاد های اجتماعی را در پس پرده آن کتمان می دارد و طبقات استثمار شده و ملل تحت ستم را به فاحش ترین شیوه آن می فریبد.

ماده (۱) به آزادی فرد اعتراف می کند، قبل از همه، این امر مبین منافع بورژوازیست. جنبش های مشابه آنچه در افغانستان اتفاق افتاد، نشان می دهد که از مواهب این آزادی فقط صاحبان آن، یعنی بورژوازی بهره مند گردیده است. تجربه نشان داد که اصل (۲۲ قانون اساسی) (لغو بیگار) نه تنها هیچ گاه کاملاً تطبیق نگردید، بلکه تحصیلات

گونگون و کمرشکن اضافی نیز بار دوش خلق را سنگین تر ساخت. بالاخره ماده (۲۱) مبنی بر ادغام مسائل شرعی و مدنی و نظایر آن، بیانگر انحراف و انحطاط است که سراسر تاریخ این دوره آکنده از آن است. هرچند نمایندگان سیاسی بورژوازی، هشکاری، احتیاط عملی بودن و واقع بینی خود را در توصیه همچو مسائل به رخ می کشند، اما در حقیقت این چیزی دیگری نیست، جز اپورتونیزم بورژوازی به قدرت رسیده.

این اولین رفورم ها عبارت بود از لغو گمرکات مالی متعدد به نفع تسهیل امور تجاری بورژوازی ملی و تحدید حوزه حکم فرمائی فنودالیسم، تبدیل مالیات جنسی به نقدی به علاوه تشویق مناسبات کالانی که دولت را برای نخستین بار در تاریخ کشور ما قادر گردانید تا بودجه ای تنظیم نموده دخل و خرجش را به طور مؤثر نظارت کند و منهای مصارف عادی دولت، بقیه را در اعمار بند ها، سرک ها، نهر ها و مؤسسات فرهنگی که خواسته های بورژوازی را تأمین می کرد، به مصرف برساند. رفورم پولی امان الله با ضرب مسکوکاتی که ۹۰٪ آن نقره بود، نرخ مبادله پول افغانی را در قبال اسعار دیگر مساعد تر ساخت و پشتوانه دیگری برای دلگرمی بورژوازی ملی شد، ترویج تعرفه های جدید و تقاوی تازه برای تجار ملی و تفکیک اقلام وارداتی به تحمیلی و غیر تحمیلی و تحمیل مالیات سنگین بر قلم دوم و صد ها مورد دیگر، واضحاً مفاهیم بورژوازی را در رفورم امان الله بیان می دارد.

با رفورم های مالی و پولی امان الله، وضع صادرات بهبود حاصل کرد و مخصوصاً از جمله اقلام صادراتی، قره قل پیشرفت نمایانی نشان می دهد و همچنان صادرات قالین و گلیم افزایش یافت که مطابق گزارش بعضی منابع صادرات قره قل از شصت هزار جلد به یک میلیون جلد و صادرات قالین ۵۰٪ ازدیاد کسب نمود.

گر چه مقدمات فوق به تنهایی نیز می تواند ماهیت بورژوائی رفورم امان الله را تسریع دارد، مگر نتایج عملی آن احکام قاطع تری به دست می دهد، چنانچه صادرات افغانستان از ۱۵ میلیون فرانک در سال ۱۹۲۰ (در متن تایپی جمله این جا قطع شده است)

طی این مرحله که در حقیقت پروسه ای بود برای تحقق اوام بورژوازی ملی جهت یافتن مبین سیاسی خاص طبقه اش و اكمال تسلط آن، از لحاظ آن که هنوز تبلور مشخصی نیافته بود، الزاماً نمی توانست تضاد میان او و سایر طبقات را متبلور ساخته و چرخش خطرناکی علیه قدرت دولتی او به وجود آورد. (در متن چاپی بین این قسمت و قسمت بعدی، یک فاصله زمانی و عدم تسلسل منطقی موجود است و ما با نسخه دیگری دسترسی نداریم. خوانندگانی که متن چاپی این اثر را در اختیار دارند، می توانند از سر لطف عکس صفحات مربوطه را ایمیل کنند)

ادامه دارد